



Analysis of the discourse of "Aljazie wa Aldarawish" novel written by Abdul Hamid bin Hadduqa From the perspective of the cohesive element of repetition (based on the theory of Halliday and Hassan)

Hamideh Morovati¹, Fatemeh Ghaderi^{*2}, Reza Afkhami Aqda³, Vesal Meimandi⁴

¹ PhD student in Arabic Language and Literature, Yazd University, Iran.

^{2*} Associate Professor of Arabic Language and Literature, Yazd University, Iran.

³ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Yazd University, Iran.

⁴ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Yazd University, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
22/10/2020
Accepted:
24/07/2021

Cohesion is an organic link between the components of a text that turns it into a discourse. This theory was first proposed by Halliday and Hassan in 1976. From the point of view of these two linguists reference, omission, replacement, conjunctions and lexical coherence are the factors that create coherence. Lexical coherence includes two types: repetition and homogeneity. Repetition of a word in verbal and semantic forms, in addition to creating a connection between the sentences of a text, causes to stand out that word in the text. This article has been done by descriptive analytical method with the aim of investigating the function of the cohesive factor of repetition in creating a link in the text of "Aljazie va Aldarawish" novel and highlighting its subject. After data analysis it was found that using the element of repetition - 2,505 cohesive nodes - the author has expressed his ideology while creating a strong connection between words and meanings. The high frequency of direct repetition of the central vocabulary of the novel collection and each part of it focuses on the main theme of Algeria and Islam and sub-themes not east and west, and the withdrawal of repatriated immigrants for the novel. And partial repetition, synonyms and pseudo-synonyms in the next order, highlighted the author's power in using multiple words, that are effective in understanding the discourse of the novel. The role of vocabulary in the emergence of novel discourse is faint.

Keywords: Cohesion, Repetition, Abdul Hamid Ibn Hadduqa, Aljazie va Aldarawish novel

Cite this article: Morovati, Hamideh, Ghaderi, Fatemeh, Afkhami Aqda, Reza, Meimandi, Vesal (2023) Analysis of the discourse of "Aljazie wa Aldarawish" novel written by Abdul Hamid bin Hadduqa From the perspective of the cohesive element of repetition (based on the theory of Halliday and Hassan), *Vol. 14, New Series, No.50, Winter 2023*: pages:49-70. DOI: 10.30479/lm.2021.14406.3129



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Fatemeh, Ghaderi (PHD)

Address: Associate Professor of Arabic Language and Literature, Yazd University

E-mail: ghaderi_m@yazd.ac.ir

تحلیل گفتمان رمان «الجزایة والدراویش» عبدالحمید بن هدوقه

از منظر عنصر انسجامی تکرار (براساس نظریه هالیدی و حسن)*

حمیده مروتی^۱، فاطمه قادری^{۲*}، رضا افخمی عقدا^۳، وصال میمندی^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، یزد، ایران

^۳ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، یزد، ایران

^۴ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، یزد، ایران

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۳۹۹/۰۸/۰۱

پذیرش:

۱۴۰۰/۰۵/۰۲

انسجام، پیوندی ارگانیک میان اجزای یک متن است که آن را به صورت یک گفتمان در می آورد. این نظریه را نخستین بار هالیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ مطرح کردند. از دیدگاه این دو زبان شناس، ارجاع، حذف، جایگزینی، ادات پیوندی و انسجام واژگانی، عوامل ایجادکننده انسجام هستند. انسجام واژگانی، شامل دو گونه «تکرار» و «هم آیی» است. تکرار یک واژه به صورت های لفظی و معنایی، علاوه بر ایجاد پیوستگی میان جمله های متن، سبب برجستگی آن واژه در متن نیز می شود. این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی کارکرد عامل انسجامی تکرار در ایجاد پیوند در متن رمان «الجزایة والدراویش» و برجسته سازی موضوع آن، صورت گرفته است که پس از تحلیل داده ها، به این نتیجه رسیده است که نویسنده با کاربرد عنصر تکرار - ۲,۵۰۵ گره انسجامی - ضمن ایجاد پیوندی محکم میان الفاظ و معانی، ایدئولوژی مدنظرش را نیز ابراز نموده است. بسامد بالای تکرار مستقیم واژگان محوری در مجموعه رمان و هر قسمت از آن، موضوع اصلی الجزایر و اسلام و موضوع های فرعی، نه به شرق و غرب و کناره گیری مهاجران بازگشته به وطن را برای رمان محوریت بخشیده است. تکرار جزئی، ترادف و شبه ترادف در مرتبه بعدی، علاوه بر ترسیم قدرت نویسنده در استفاده از واژگان متعدد، موضوعات جانبی، ولی مؤثر در فهم گفتمان رمان را برجسته نموده است. واژگان شامل در بروز گفتمان رمان، نقش زیادی ندارد.

کلمات کلیدی: تحلیل گفتمان، انسجام، تکرار، عبدالحمید بن هدوقه، رمان «الجزایة والدراویش».

استاد: مروتی، حمیده، قادری، فاطمه، افخمی عقدا، رضا، میمندی، وصال. (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان رمان «الجزایة والدراویش» عبدالحمید بن هدوقه از منظر عنصر انسجامی تکرار (بر اساس نظریه هالیدی و حسن)، سال چهاردهم، دوره جدید، شماره پنجاهم، زمستان ۱۴۰۱: ۷۰-۴۹.

DOI : 10.30479/lm.2021.14406.3129

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نوین به متن است که تنها به ظاهر متن اکتفا نکرده و با عبور از سطح متن به لایه‌های زیرین آن، معانی نهفته در گفتمان آن را برجسته می‌سازد. «گفتمان، مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن است و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بُعد و روابط میان آن‌هاست» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۷). تحلیل گفتمان انتقادی، با هدف قراردادن فرامتن گفتمان «بررسی لایه‌های زبانی را برای فهم هر چه بهتر جهان متن، کافی نمی‌داند» (طاهری‌نیا و الیاسی، ۱۳۹۶: ۵۲). این رویکرد دارای سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین است که «تحلیل‌گر در سطح توصیف، با مبنا قراردادن مباحث زبان‌شناسی، به توصیف زبانی می‌پردازد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷). در این سطح، واژگان و دستور از لحاظ واجد بودن ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای، فردی و پیوندی مورد توجه قرار می‌گیرند که ویژگی‌های دارای ارزش پیوندی، ویژگی انسجامی نامیده می‌شوند؛ بنابراین نظریه انسجام، «شاخه‌ای از گفتمان و دارای جایگاهی محوری در پژوهش‌های مرتبط با تحلیل گفتمان است» (خطابی، ۱۹۹۱: ۵). انسجام که بر پایه ارتباط معنا و متن است؛ شرط ضروری برای شناخت متن از نامتن (Halliday & 1: 1976) و نتیجه تمرکز بر یک موضوع است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۹۷)؛ تمرکز نویسنده بر موضوعی خاص، سبب برجسته‌سازی مفاهیم و واژگان مرتبط با آن موضوع در متن می‌شود براین اساس «تحلیل‌گر گفتمان، با بررسی روابط انسجامی متن، می‌تواند مفهوم مدنظر نویسنده را به دست آورد» (مرآت، ۱۳۹۰: ۳۰۰). ارزش انسجامی متن تا حدودی، خصوصیتی درونی داشته و مربوط به ارزش‌هایی است که «ویژگی‌های صوری در پیوند دادن بخش‌های مختلف متن به یکدیگر، واجد آن‌ها هستند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۸)

رمان «الجزایة و الدراویش» عبدالحمید بن هدوکه، متنی ادبی است که از شرط ضروری متن‌وارگی؛ یعنی انسجام مستثنا نیست؛ همچنین این رمان، گفتمانی است که افکار، اهداف و ایدئولوژی نویسنده، را شامل شده‌است و ضرورت دارد که در بخش زبان‌شناختی تحلیل گفتمان این رمان، مبحث انسجام، به عنوان عامل اصلی متنیت بررسی شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر آمارهای حاصل از استقراءات انواع تکرار در رمان مورد بحث، به دنبال بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی متن رمان و کشف معنا، هدف و ایدئولوژی مورد نظر نویسنده است و در نظر دارد که داده‌ها را بر اساس رویکرد هالییدی و حسن و با اتکا به تقسیم ایشان در زمینه انواع تکرار، مورد بررسی قرار دهد و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱) هر یک از انواع تکرار در انسجام بخشی رمان «الجزایة و الدراویش»، چه کارکردی دارد؟

۲) میان عامل انسجام‌بخش تکرار با برجسته‌سازی ایدئولوژی نویسنده و موضوع رمان «الجازیه و الدراویش» چه رابطه‌ای است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل گفتمان و رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان، از دهه هفتاد قرن بیستم تاکنون، پژوهش‌های زیادی انجام شده است؛ همان‌گونه که در زمینه انسجام و انسجام‌واژگانی، مقالات فراوانی نوشته شده است که ذکر همه آن‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد؛ اما تلاش نگارندگان برای یافتن اثری که رمان «الجازیه و الدراویش» اثر عبدالحمید بن هدوکه را مورد تحلیل گفتمان انتقادی قرار داده باشد، یا عنصر انسجامی تکرار را در آن بررسی کرده باشد، بی‌نتیجه ماند؛ با وجود این، آثار فراوانی به رمان «الجازیه و الدراویش» پرداخته‌اند که تنها اثر مرتبط با این پژوهش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد قروجی لمیاء با عنوان «انسجام الخطاب فی روایة الجازیه و الدراویش - دراسة تطبيقية فی ضوء علم النص -» (۲۰۱۲م) است که در آن، متنیت رمان مورد بحث بر اساس عوامل هفت‌گانه متنیت یک متن از دیدگاه دوبگراند و درس‌لر، بررسی شده است. نویسنده در بخشی از فصل اول این پایان‌نامه، با عنوان «الاتساق المعجمي» - انسجام واژگانی - به مبحث «التکرار» پرداخته و برخی از انواع تکرار را با ذکر نمونه‌هایی تبیین کرده است؛ در حالی که نوشتار حاضر با استقراء تام موارد تکرار در رمان «الجازیه و الدراویش»، تمام انواع تکرار را در این رمان با ذکر کارکرد آن در انسجام‌بخشی به متن این رمان و برجسته‌سازی موضوع آن بر اساس نظریه هالیدی و حسن، بررسی نموده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. انسجام

از میان معیارهای هفت‌گانه متنیت متن، «دو معیار انسجام (السبک / الاتساق) (Cohesion) و پیوستگی معنایی (الانسجام / الحبک / الالتحام) (coherence) ارتباط محکمی با متن دارد» (دی‌بوجراند، ۱۹۹۸م: ۱۰۳-۱۶۶)؛ در واقع هر چه نام متن بر آن اطلاق می‌شود، از عوامل انسجام خالی نیست. نظریه انسجام را نخستین بار هالیدی و حسن در کتاب «انسجام در انگلیسی» (Cohesion in English) مطرح کردند. آن‌ها انسجام را مفهومی معنایی معرفی کردند که به روابط معنایی موجود در متن اشاره داشته (Halliday & Hasan, 1976: 4) و عاملی است که اقلام قاموسی متن را به صورت گفته‌ای واحد و پیوسته استحکام می‌بخشد، هر چند این اقلام به لحاظ دستوری هر یک جمله‌ای مستقل باشند. (فالر و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۳) هالیدی و حسن، عوامل انسجام در زبان انگلیسی را پنج نوع برشمرده‌اند که عبارتند از: ارجاع، جانشینی، حذف، عوامل پیوندی و انسجام‌واژگانی. (خطابی، ۱۹۹۱م: ۱۱) پیوندهای واژگانی میان جملات، مثل تکرار کلمات یا

کاربرد کلمات مرتبط، انسجام واژگانی (Lexical Cohesion) نامیده می‌شود. (Halliday & Hasan.1976 :274) در این نوع انسجام، سخنی از ادات ربط صوری نیست (خطابی، ۱۹۹۱م: ۲۴ و عاصم شحاده، ۲۰۰۹م: ۳۶۲)؛ بلکه واحدهای واژگانی یک متن از لحاظ معنایی با هم ارتباط داشته و سبب متنیت آن می‌شوند؛ یعنی انسجام واژگانی «از ابزاری غیر از ابزار نحوی استفاده می‌کند و در آن کلمات متشابه یا مترادف بررسی می‌شود». (شنو، ۲۰۱۹م: ۱۵۰ و داده موسی، ۲۰۱۵م: ۲۹) بر این اساس، این نوع انسجام خود به دو دسته اصلی «تکرار» یا «بازآیی» (Reiteration) و «هم‌آیی» (Collocation) (Halliday & Hasan.1976 :277) تقسیم می‌شود.

۱-۲. تکرار یا بازآیی

تکرار که آرایه‌ای مورد توجه در بلاغت و نحو عربی است، در زبان‌شناسی معاصر از اشکال انسجام واژگانی است که در آن عناصری از جملات قبلی متن، در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود. (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸) به این معنی که در آن، یک عنصر از سر گرفته می‌شود و یا مترادف یا شبه‌مترادف آن، یا یک واژه شامل و عمومی، به جای آن اعاده می‌شود. این عنصر «با افزودن بلاغت متون ادبی، سبب آهنگینی و اثرگذاری بیشتر آن‌ها در نفس می‌شود». (فرع شیرازی و محمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۸) هالیدی و حسن در توضیح تکرار، آن را نوعی ارجاع به‌ماقبل معرفی می‌کنند و آن را در قالب مثالی با این مضمون شرح می‌دهند: «شروع به صعود به قله کوه کردم (صعود= بالارفتن= این عمل= این چیز= آن) بسیار راحت بود». بنابر توضیحات آن‌ها، تکرار می‌تواند در لفظ (تکرار همان کلمه) (the same item repeated) (در مثال: صعود) یا در معنی (ترادف) (a synonym or near synonym) (در مثال: بالارفتن) یا یک واژه شامل (واژگان شامل) (a superordinate) (در مثال: عمل) یا واژه‌ای عمومی (واژگان عمومی) (a General noun) (در مثال: چیز) باشد. (Halliday & Hasan.1976 :278-279) گرچه ممکن است تکرار هم در واژگان متن و هم در ترکیبات نحوی، رخ دهد؛ ولی در مبحث انسجام واژگانی، منظور تکرار واژگان است؛ «زیرا تکرار ترکیب یا ساختهای نحوی، در عاملی جداگانه که بیشتر مبتنی بر انسجام آوایی است، مطرح می‌گردد». (نظری، ۱۳۸۹: ۷۵)

نویسنده بر اساس تجربه‌ای که از دنیای پیرامونش دارد، از واژگان خاصی بهره می‌گیرد، وی با تکرار یک واژه یا عبارت و افزایش کاربرد آن، سبب تبدیل آن به ساختی ایدئولوژیک می‌شود. چنین تکراری، واژگان را در کانون توجه قراردادده و اهمیت و محوریت آنها را در ساخت معنایی، نشان می‌دهد. (فرج، ۲۰۰۷م: ۱۰۸) در تبیین ساخت‌های ایدئولوژیک تحلیل‌گفتمان انتقادی با عبور از سطح هم‌بافت به سطح تفسیر و تبیین؛ یعنی اتصال متن با جامعه در بافت گفتمانی، معانی پنهان؛ اما هدفمند در ورای متن آشکار می‌گردد. (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۴) عامل انسجامی تکرار با ایجاد پیوند میان روابط زبانی،

«خواهان استمرار گفتمان است و با تداوم سخن از خود یک چیز یا هم معنای آن، این استمرار حاصل می‌گردد.» (بوقره، ۲۰۰۹م: ۱۰۰) در این نوشتار با توجه به متن رمان «الجازیه و الدراویش»، سه گونه تکرار (تکرار همان کلمه، مترادف و واژگان شامل) بررسی می‌شود.

۲-۲. خلاصه رمان «الجازیه و الدراویش»

رمان «الجازیه و الدراویش»، در مورد دختری بسیار زیبا به نام «الجازیه» است که پدرش در جنگ آزادی الجزایر شهید شده و مادرش هم هنگام تولد او از دنیا رفته است. این دختر با زیبایی رؤیایی‌اش، خواستگاران زیادی دارد. خواستگار اصلی او «الطیب»، جوانی تحصیل کرده و مسلمان است که به جرم قتل زندانی شده است. خواستگار دیگر او، فردی به نام «ابن الشامیپ» است؛ وی پسر ژاندارم روستا و درحال تحصیل در آمریکا است. «الأحمر»، دانشجوی داوطلبی که برای اجرای پروژه انتقال روستاییان از محل زندگیشان به مکانی در دامنه کوه، به این روستا آمده، دیگر خواستگار «الجازیه» است و «عاید»، مهاجر الجزایری بازگشته به وطن، چهارمین خواستگار اوست؛ البته تمام مردم روستا و دراویش هم در دل، عاشق «الجازیه» هستند، هر چند جرأت ابراز این عشق را ندارند. اتفاقات رمان، پیرامون رقابت این افراد، برای دستیابی به «الجازیه» است که در جریان حوادث رمان، «الأحمر» کشته می‌شود و «ابن الشامیپ»، با مرگ پدرش در اثر سقوط به دره، به آمریکا بازمی‌گردد. «عاید» هم با رؤیاخواندن «الجازیه»، از ازدواج با او منصرف می‌شود و در پایان رمان، «الجازیه» به «الطیب» که زندان او را پاک ساخته، پاسخ مثبت می‌دهد.

۲-۳. گونه‌های تکرار در رمان «الجازیه و الدراویش»

چنان که ذکر شد، تکرار انواعی دارد که در ادامه، کارکرد انواع تکرار در رمان «الجازیه و الدراویش» و نقش هریک از این انواع، در برجسته‌سازی ایدئولوژی نویسنده و موضوع رمان، بررسی می‌شود.

۱-۲-۳. تکرار همان کلمه

تکرار همان کلمه، سه قسم دارد: یکی اینکه کلمه عیناً تکرار شود و در همان معنی کلمه اول به کار رود (تکرار مستقیم) (the direct repetition) یا تکرار ساده، یا در معنی با آن متفاوت باشد. (همنامی) (homonymy) یا جناس تام و یا ریشه‌ها و مؤلفه‌های اصلی یک واژه در اشتقاق‌های دیگر، تکرار شود. (تکرار جزئی) (partical repetition) (عفیفی، ۲۰۰۱م: ۱۰۷) در واقع «تکرار معنا یا لفظ، یکی از ویژگی‌های آثار ادبی است که نویسنده در موقعیت‌های مختلف این عنصر را با اغراضی متفاوت برای رسیدن به هدفی خاص به کار می‌گیرد.» (مرتاض، ۱۹۹۱م: ۲۰۹) در بررسی عامل انسجامی تکرار

در رمان «الجازیه و الدراویش»، تنها واژگانی که نقش محتوایی خاصی دارند، بررسی شده‌اند و از بررسی واژگان غیرکلیدی خودداری شده‌است.

۲-۳-۲. تکرار مستقیم

تحلیل شیوه‌های تکرار نشان می‌دهد که با توجه به ساختار رمان که از دو زمان و هشت قسمت تشکیل شده، تکرار مستقیم کلمه در آن، چه به صورت ساده و چه هم‌نامی، در دو بخش قابل بررسی است:

۲-۳-۲-۱. تکرار مستقیم واژگان محوری مجموعه رمان

تکرار واژگان کلیدی، «هم در ایجاد پیوستگی متن و هم در برجسته‌سازی موضوع آن اهمیت دارد و می‌تواند مضمون اصلی متن را آشکارتر سازد.» (محمد، ۲۰۰۹م: ۱۰۵) واژگان زیادی در متن تکرار می‌شوند؛ اما با تکرار واژه‌های مهم است که متنی منسجم شکل می‌گیرد. رمان «الجازیه و الدراویش»، چنین آغاز می‌شود: «قبل میلاد الزمن: قبل میلاد الزمن کان الجبل/ و کانت العین/ و کان الصفصاف...» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۱م: ۵) در این سرآغاز، از واژه‌هایی استفاده شده که بارها در زمان اوّل و دوم رمان، تکرار می‌شوند، گویی نویسنده این کلمات کلیدی را که با موضوع رمان مرتبط هستند، به عنوان راهنمایی برای هدایت خواننده به موضوع اصلی رمان و هدفی که از آن دارد، به کار برده‌است. تکرار مستقیم واژگان، هم به ایجاد انسجام صوری و معنایی متن منجر شده‌است و هم فهم معنای کلی متن را برای مخاطب ممکن ساخته‌است؛ در واقع این رمان، گفتمانی سیاسی- اجتماعی است و موضوع اصلی آن، «الجزایر» دهه هفتاد و گروه‌های مختلف درگیر در آن است و تقریباً تمام موارد تکرار مستقیم در این رمان به بازآیی اسم‌های خاص و یا عامی مربوط است که نویسنده از آن‌ها برای نامگذاری شخصیت‌های رمان و نمادسازی از جریان‌های موجود الجزایر، استفاده نموده‌است. هریک از شخصیت‌های رمان، نماینده گروهی خاص است؛ به این معنی که واژگان محوری در این رمان، همگی نمادین هستند و بن‌هدوقه از آن‌ها، برای بیان ایدئولوژی و اهداف خویش استفاده کرده‌است. {الجازیه= الجزایر، الدراویش= متدینین ظاهربین، الشامیپط= غربزده و غربگرا (نماد آمریکا و غرب)، الدشرة= وطن، الأحمر= سوسیالیست (نماد شوروی سابق و شرق)، الرعاة= عوام جامعه، الطیب= جوان مسلمان انقلابی، عاید= مهاجر بازگشته به وطن} بسامد بالای تکرار دو واژه «الجازیه» (۳۲۹ بار) و «الدراویش» (۱۱۲ بار) و رمزگشایی آن‌ها، موضوع اصلی «الجزایر و اسلام» را برای رمان پدید می‌آورد؛ بنابراین کلیدی‌ترین واژه رمان، «الجازیه» است که هم در عنوان ذکر شده و هم در متن رمان تکرار شده‌است. ذکر این واژه در عنوان، محوری‌بودن و انسجام‌بخشی آن

را نشان می‌دهد، چراکه یکی از «کاربردهای عنوان، ایجاد انسجام است.» (رواق، بی تا: ۵۱۴) بن‌هدوقه با تکرار این واژه در انواع مختلف گره‌ها،^۱ علاوه بر ایجاد پیوستگی و تداوم معنایی در متن، به موضوع اصلی گفتمان نیز اشاره دارد. وی با بخشیدن بُعد سیاسی به شخصیت تاریخی «الجازیه»،^۲ او را به عنوان رمزی برای حکومت الجزایر قرار داده‌است که حاکمیت بیگانگان را نخواهد پذیرفت: «أما بشأن الجازية، فهي ككل السكان «سمعوا» بأن هذا المهاجر أيضاً (!) جاء من أجل الجازية... لكنها لم تصرح بذلك، لأحد، لا لحبيلة ولا لزوجها ولا حتى لعاید...»^(۲) «كانت على يقين بأن الجازية لن تزوج بأجنبي مهما كان الحال. لا الدشرة تقبل، ولا هي، ولا مرييتها ولا حتى الرعاة!»^(۳) (بن‌هدوقه، ۱۹۹۱م: ۱۴۵) در این متن کوتاه، واژه «الجازیه»، سه بار با دو گره انسجامی پیاپی^۳ - در جمله شماره ۱- که دو عنصر به‌هم‌پیوسته در یک جمله قرار گرفته‌اند و یک گره انسجامی میانجی^۴ - در جمله‌های شماره ۱ و ۳- که تنها یک جمله میان دو عنصر به‌هم‌پیوسته قرار گرفته، ذکر شده‌است. «بن‌هدوقه با انتخاب نام «الجازیه» که حروفش، نزدیک به حروف «الجزایر» است و تکرار این واژه با حجم فراوان در سراسر متن رمان، به آن محوریت بخشیده تا نشان‌دهنده که انتخاب این نام، پیامی بیش از صورت زبانی دارد و فزونی این پیام، متأثر از فعال‌شدن طرحواره تاریخی، اجتماعی و فرهنگی الجازیه الهالیه است که نویسنده به آن، بُعدی سیاسی بخشیده‌است. او با بیان این نکته که همه مردم، رؤیای این دختر را در سر می‌پروراند «كل الناس يحلمون بها» (همان: ۲۳) و همچنین با ترسیم شخصیت‌های ثانویه رمان به شکل نمادهایی برای تفکر شرقی، غربی، اسلامی و مهاجران بازگشته به الجزایر که تلاش می‌کنند با ازدواج با «الجازیه» او را به دست آورند «و با گره زدن سرنوشت این شخصیت‌ها پیرامون وجود الجازیه، ... او را رمزی برای الجزایر معاصر که تازه به استقلال دست‌یافته و اکنون به دنبال یافتن روشی صحیح برای ساختن آینده‌اش می‌باشد، قرار داده‌است» (بن‌جمعه، ۱۹۹۸م: ۱۱۰-۱۱۱) و سپس با بیان مرگ تفکرات شرقی و غربی و کناره‌گیری تفکر مهاجران بازگشته به وطن، این گفتمان که نه خود الجزایر و نه مردمان آن، به بیگانگان اجازه حکومت بر الجزایر را نمی‌دهند، برجسته کرده‌است.

دیگر واژه محوری این رمان، «الدراویش» است؛ این واژه و مفرد آن کلمه «الدرویش» با «ال» و بدون «ال»، در مجموع زمان‌های هشت‌گانه این رمان، ۱۱۲ بار تکرار شده‌است. در متن «لكن الدراویش يعرفون كيف يلمسونها...»^(۱) «عاد الطلبة من الرقص إلى أماكنهم، ما عدا الأحمر الذي استمر في الرقص مع الدراویش!»^(۲) «تهامس القرويون فيما بينهم مندهشين من بقاء هذا الشباب في الرحبة مع الدراویش»^(۳) «هم يعرفون أن الدراویش مكره...»^(۴) (بن‌هدوقه، ۱۹۹۱م: ۷۹) این واژه با ۴ گره پیاپی، بدون فاصله جمله‌ای، تکرار شده که سبب انسجام متن شده‌است. درویش در الجزایر، نماد گروه‌های صوفیه و دین‌دار است که به دلیل خرافه‌گرایی این افراد، این واژه به معنای ضعف اندیشه در حافظه ملی الجزایری‌ها، نقش بسته‌است. (بورایو، ۱۹۹۴م: ۱۱۹) بن‌هدوقه این واژه را نمادی برای متدینین ظاهرین خرافاتی قرار داده که با انجام اعمال به ظاهر

خارق العاده، صاحب کرامات شده و در تمام حوادث روستا نقش دارند: «و هکذا صارت دراویش القرية ذوي کرامات»^(۱) لا يحدث حادث بالذرة دون أن يشارك فيه الدراویش!^(۲) وقع بين السكان، غيبهم وعقلهم، شبه اتفاق على إسناد الكرامة والخوارق للجامع والأولياء و الدراویش^(۳) (بن هدوqe، ۱۹۹۱م: ۵۳) در این نمونه، واژه الدراویش در سه گره پیاپی ذکر شده است. هدف نویسنده از تکرار این واژه، نشان دادن اهمیت و جایگاه صاحبان این نوع تفکر در الجزایر است.

در کنار این دو واژه محوری که هم در عنوان ذکر شده و هم بارها در متن تکرار شده است و با پراکندگی در زمان های دوگانه متن در هر هشت قسمت رمان، سبب ارتباط معنایی و صوری جمله ها شده اند؛ کلمات کلیدی دیگری هم حضور دارند که با تکرار مستقیم، علاوه بر منسجم ساختن متن رمان، هم زمان نشان دهنده اهداف و افکار نویسنده هستند. جدول زیر، بسامد کاربرد برخی واژگان کلیدی را به صورت مجزاً در قسمت های هشت گانه رمان نشان می دهد.

جدول (۱) تکرار مستقیم برخی واژگان کلیدی و بسامد هر یک

واژه کلیدی	زمان اول	زمان دوم	زمان اول	زمان دوم	زمان اول	زمان دوم	زمان اول	زمان دوم
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	زمان دوم
الجازية	۲۵	۴۲	۷۹	۲۹	۳۳	۶۷	۲	۵۲
الدراویش	۱۲	۲	۳۳	-	۱۱	۲۷	-	۲۷
الشاميط	۱۷	۱۵	۱۹	۶	۴	۱۳	۹	۴۲
الأحمر	۱۵	۴	۴۹	۱۰	۴۲	-	۸	-
الطبيب	-	۱۳	-	۱۱	۳	۸	۳	۳
عايد	-	۴۹	-	۲۶	-	۴۱	-	۲۶
مجموع	۶۹	۱۲۵	۱۸۰	۸۲	۹۳	۱۵۶	۲۲	۱۵۰

۲-۳-۲. تکرار مستقیم واژگان محوری هر قسمت از رمان

همان گونه که در جدول شماره یک مشاهده می شود، در قسمت های هشت گانه این رمان و در قالب دو زمان اول و دوم، هر زمان علاوه بر موضوع اصلی، موضوعات فرعی را هم شامل می گردد که بن هدوqe متناسب با هر مبحث، از تکرار واژگان و حتی عبارات مربوط به این موضوعات فرعی بهره برده است و با محور قرار دادن آن، ارتباط معنایی و اتصال ظاهری هر زمان را در متن تقویت نموده است: «لا أفكر. أصبحت سجيناً. لي رقم. أقيم بحجرة لها رقم... رقمي سبعة. رقم الحجرة أيضاً سبعة. بالقرية جامع يدعى «السبعة»! لا أفكر. أنا محظوظ. رقمي يعد أولياء الجامع وأيام الأسبوع! أقيم في حجرة مع شاعر!... لا أفكر.» (همان: ۷-۸) در این متن، دوازده جمله و ۲۹ گره انسجامی وجود دارد که شامل یازده گره انسجامی «أنا / ی» با ده گره پیاپی و یک گره میانجی، و سه گره انسجامی دور^۵، با فاصله چند جمله میان دو عنصر به هم پیوسته، در تکرار عبارت «لا أفكر» است؛ همچنین از پنج گره انسجامی در تکرار واژه «رقم»، چهار گره پیاپی و یک گره دور است. دیگر گره های انسجامی این متن، در تکرار «أقيم» با دو گره دور؛ سه گره در تکرار واژه

«حجره» که دو تا میانجی و یکی دور است و سه گره پیاپی در بازآیی لفظ «سبعة» است؛ همان‌گونه که «جامع»، دیگر واژه تکراری با دو گره میانجی است. این واژگان با عنصر انسجامی تکرار به هم پیوند خورده‌اند و نویسنده با تکرار «لا أفکر» در گره‌های دور، تلاش دارد تصویری از افرادی ارائه دهد که از واقعیت فرار کرده و سعی دارند نسبت به حوادث پیرامون خویش بی تفاوت باشند و دیگر به الجزایر فکر نکنند و تسلیم سرنوشت شوند؛ اما او بلافاصله با تکرار عبارت «لا بد أن تقاوم» (همان: ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴) در چهار گره انسجامی، پیام مقاومت را در ماورای متن به خواننده منتقل می‌کند و با تکرار این لفظ در گره‌های دور، سعی دارد از این عنصر برای یادآوری و تأکید مداوم استفاده نماید. «بنادینی صوت من أعماقی: «لا بد أن تقاوم»... ينطلق الصوت من أعماقی مرة أخرى أكثر وضوحاً وأكثر حدة: «لا بد أن تقاوم. حاکم السجن واحد في كل مكان. والسجن واحد في كل مكان!...» ... يعلو الصوت من جديد: لا بد أن تقاوم.» (همان: ۹ و ۱۰) البته تکرار عبارت «لا بد أن تقاوم»، تنها عامل انسجام واژگانی این قسمت از متن نیست؛ بلکه تکرار ضمیر متکلم «ی»، با دو گره پیاپی و یک گره میانجی، بازآیی لفظ «الصوت» با سه گره دور، واژه «أكثر» با دو گره پیاپی، واژه «السجن» با سه گره پیاپی و تکرار عبارت «واحد فی كل مكان» با دو گره پیاپی، سبب شده‌است که متنی منسجم شکل گیرد. بسامد بالای ضمیر متکلم «أنا / ی» در دو شکل ظاهر و مستتر با مرجع «الطیب»، در اولین قسمت رمان و تکرار چندباره دو عبارت «لا أفکر» و «لا بد أن تقاوم» در کنار الفاظ محوری رمان، چنین موضوعی را برای این قسمت از رمان ایجاد کرده‌اند: تردید جوان مسلمان میان تسلیم و مقاومت و در نهایت پیروزی تفکر مقاومت بر تفکر تسلیم.

تکرار مستقیم واژگان رمان، تنها به واژگان کلیدی موضوع اصلی تمام رمان یا موضوع فرعی هر قسمت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه نویسنده متناسب با هر بحث، با کاربرد تکرار، علاوه بر ایجاد متنی منسجم، موضوع اصلی و فرعی رمان را پشتیبانی می‌کند و مطلب موردنظرش را محوریت می‌بخشد. او برای تثبیت موضوع فرعی قسمت اول رمان، از تکرار کلمه «اغراق» استفاده می‌کند: «ينبغي إغراق الماضي أولاً. إغراق الدراویش، إغراق «السبعة»، إغراق القرية بسدّ تبنیه الأیدی العاریة، لکی تبدأ حياة أخرى في قری أخرى، تلد رجلاً جديداً من الصفر. لا يعرف الشامیط، ولا قید الدرکی ولا الدراویش! قبل الإغراق لن يتحقق شی. المناجل الدراویش وكلّ المناجل رمز لحصاد لن يتحقق أبداً.» (همان: ۱۱) تکرار این واژه با چهار گره انسجامی پیاپی و یک گره دور، علاوه بر انسجام متن، از نظر معنایی و موضوعی، درصدد القای این مطلب به مخاطب است که تنها با حذف گذشته ذلت‌بار و تسلیم نشدن در برابر آن و رهایی الجزایر از قید نیروهای استعمار فرانسه و غربگراها و نیز دینداران بی‌بصیرت است که می‌توان آینده خوبی را برای الجزایر رقم زد.

در قسمت‌های دوم، چهارم و ششم «الزمن الثانی»، موضوع فرعی، بازگشت «عاید» است؛ «عاید» نماینده الجزایری‌هایی است که در زمان سیطره استعمار فرانسه، مجبور به ترک کشور شده‌اند و اکنون پس از آزادی الجزایر، به وطن بازگشته‌اند. «عاید» به وطن بازگشته تا در بازسازی آن سهمی داشته باشد، این

گروه در ابتدا، خواهان رسیدن به حکومت الجزایر است؛ ولی با آگاهی از رنجی که نیروهای انقلابی مسلمان برای این کشور متحمل شده‌اند، حکومت را شایسته آن‌ها می‌دانند. بن‌هدوقه در قالبی نمادین، با تکرار نام «عاید» و بیان اینکه او در ابتدا برای ازدواج با «الجازیه» به روستا آمده؛ ولی بعد از آگاهی از اتفاقاتی که پیرامون این دختر رخ داده، از این کار منصرف شده، خواهان برجسته کردن این ایدئولوژی است که حاکمیت افراد خارج از وطن بر الجزایر غیرممکن است: «-أنت أيضاً جنت من أجل الجازیه! (۱) أليس كذلك؟ (۲) -صحيح، لكن الان عدلت عن ذلك... (۳)»؛ «الجازیه حلم، والاحلام لا تتحقق لكل الناس (۴)» (همان: ۱۵۷ و ۱۹۶) در این نمونه، جمله‌های ۳ و ۴ از قول عاید آمده که از فکر ازدواج با الجازیه منصرف شده است، چرا که او رؤیاست و برای همه دست‌یافتنی نیست. بسامد بالای تکرار «عاید» (۱۶ بار)، موضوع «مهاجران بازگشته به وطن» را برای این قسمت‌ها رقم زده است: «نما عاید و ترعرع و ترعرع في نفسه حب هذه القرية الجبلية التي تحيا فيها الجازیه... سأل عاید أباه أن يوصيه... أقسم عاید لأبيه أن يعود يوماً إلى هذه القرية...» (همان: ۲۶) هر چند تکرار این واژه در اکثر قسمت‌های رمان با گره‌های دور است؛ ولی حضور پررنگ آن به ویژه در این سه قسمت، آن را سبب پیوستگی و اتصال معنایی متن رمان قرار داده است؛ البته موضوعات فرعی‌تری مثل «الدشرة» و «الحجيلة» هم در کنار این موضوع، در هر کدام از این قسمت‌ها با بهره‌گیری از عامل تکرار برجسته شده‌اند تا فرهنگ عشق به وطن و تلاش برای پیشرفت آن را ارائه دهند.

در دو قسمت سوم و پنجم «الزمن الأول»، واژه «الأحمر» و مترادف‌های آن، به دلیل تکرار متعدد بعد از تکرار «الجازیه» در محوریت قرار گرفته است. «الطالب الأحمر» در این رمان، نماینده سوسیالیست‌هاست و انتخاب نامش هم متناسب با این معناست: «الأحمر هو اسمي الحقيقي. هو لوني، هو أحلامي.» (همان: ۶۲) این تفکر توانست مدت کوتاهی در الجزایر طرفدارانی داشته باشد؛ ولی در نهایت کنار گذاشته شد: «مات الطالب -الدرويش! عثر على جثته أسفل «عين المضيق»! دفعه مجهول، أو عثر ... سقط على صخرة!» (همان: ۱۰) الطالب در این نمونه، همان «الأحمر» است که جسدش پایین چشمه «المضيق» بعد از رقص با الجازیه پیداشده است: «لعل الأحمر المنجل الأحمر! صاح الناس و الدراويش: «الله أكبر!». ثم لعقه، ثم لعقه ... و جئ بمنجل آخر للأحمر... أخذ منه الأحمر بلهفة!... كانت العيون مصوبة نحو الأحمر! لكن الأحمر كان رأى تجمع ضوء البرق على الجازیه، فاتجه نحوها، يشق صفوف النساء و مدّ يده إليها... قامت الجازیه!... جرّها الأحمر إلى الرحبة وسط الدراويش... قدّم لها منجلاً فلعقته! راقصها فراقصته! يا لها!.. لا شك أن الأولياء غضبوا على الدشرة التي قبلت هذه الإهانة!» (همان: ۸۲) الأحمر در مراسم جشنی که به دلیل حضور او و دیگر دانشجویان همراهش در الدشرة برپاشده، به رقص با دراویش پرداخته و همانند آن‌ها، داس برافروخته را بر زبان نهاده، سپس پا را از این فراتر گذارده و با کشیدن الجازیه به میدان، او را رقصانده و با او رقصیده که همین، سبب غضب اولیای الدشرة شده و رعد و برق و برف و باران سیل‌آسا، زمین و زمان روستا را درنور دیده و بعد الأحمر کشته شده است. با توجه به زبان نمادین رمان و اشاره‌های نویسنده برای

راهنمایی خواننده، رقص الأحمر با الجازیه، بیانگر مدت زمان کوتاهی است که سوسیالیست توانسته حکومت الجزایر را به دست گیرد؛ ولی تفکر اسلامی عربی الجزایری آن را نپذیرفته (مرگ الأحمر) و لذا سوسیالیست در الجزایر، توفیقی کسب نکرده است. تکرار فراوان واژه «الأحمر» و در نهایت مرگ این شخصیت، علاوه بر ایجاد متنی منسجم، معنی دار بودن آن را از لحاظ ایدئوژیک نشان می‌دهد و موضوع فرعی «نه به سوسیالیست و شرق» را برای این قسمت‌ها رقم می‌زند.

در هفتمین قسمت «الزمن الأول»، تکرار مستقیم واژگان از دیگر قسمت‌ها کمتر است و لفظ «الشامبیط» یا همان نماد غربگرایی (۹بار)، بالاترین تکرار را به خود اختصاص داده است؛ اما همین واژه در قسمت هشتم «الزمن الثاني» که بسامد تکرار مستقیم واژگان در آن بالاست، بعد از موضوع محوری رمان؛ یعنی «الجازیه»، بیشترین میزان تکرار مستقیم را (۲۴بار) دارد: «الشامبیط مات! الشامبیط مات! النجدة! النجدة! الشامبیط مات؟ الشامبیط مات؟ الشامبیط مات! این؟» (همان: ۱۸۵) در این نمونه تکرار عبارت «الشامبیط مات» با چهار گره انسجामी پیاپی و یک گره میانجی، علاوه بر ایجاد پیوند میان متن، سبب شده موضوع فرعی این قسمت که در آن مرگ «الشامبیط» اتفاق افتاده است «پایان کار غربگراها یا همان شعار نه غربی» باشد.

۳-۲. تکرار جزئی (partical repetition)

حضور مشتقات و هم‌خانواده‌های یک واژه در متن، به ایجاد تکرار جزئی در آن متن منجر می‌شود؛ با توجه به اشتقاقی بودن زبان عربی، «عامل انسجामी تکرار جزئی، جایگاه خاصی در شبکه تکرارهای یک متن عربی دارد» (پروینی و نظری، ۱۳۹۳: ۵۰) و سبب پیوستگی معنایی و انسجام آن می‌گردد.

در رمان «الجازیه و الدراویش»، تکرار جزئی در کنار تکرار مستقیم در انسجام بخشی متن نقش دارد و تصویری کلی از موضوعات فرعی و گاه اصلی رمان را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد: «ثم أراه يقودني إلى الدرك. يضع الدركي القيد في يدي ويقول: «القانون»! القيد القانون» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۱م: ۹) «قادي الشامبيط و سلمني للدركي. وضع هذا القيد في يدي وقال: «القانون»!» (همان: ۱۹) تکرار ریشه «قود / قيد» در این متن، در واژگان «يقود، القيد و قاد» به دو شکل اسمی و فعلی، با دو گره پیاپی و یک گره دور و همچنین ریشه «درك» در دو واژه «الدرك و الدركي» با دو گره پیاپی و تکرار مستقیم کلمات «القيد» با دو گره میانجی و نیز «القانون» با دو گره پیاپی و یک گره دور و «الدركي» با دو گره دور، گریزی به موضوع جنبی رمان دارد که قيد و بندی است که غرب‌گرایان تحت عنوان قانون بر سر راه اسلام‌گرایان قرار داده‌اند تا با کنار زدن اسلام‌گرایان، خود بر «الجزایر» حکومت کنند.

نمونه دیگر تکرار جزئی در این رمان، بازآیی واژه «برئ» در کلمه‌های «الأبرياء، برئ و البراءة» است: «الأبرياء والشعراء يسجنون! لكن من قال بأنّي برئ؟ أنا وحدي الذي ادّعى البراءة» (همان: ۸) این بازآیی

علاوه بر انسجام متن، با محوریت بخشیدن به مفهوم «برئ» و اتصال این ساخت ایدئولوژیک به جامعه در بافت گفتمانی، پیام پنهان در ماوراء متن را که بیان بی گناهی جوانان مسلمان و انقلابی است، برجسته نموده است. این نوع تکرار، علاوه بر مفید بودن در فهم معنای واژگان مشتق شده از یک ریشه؛ ذهن خواننده را فعال می کند تا متوجه تغییرات شده و واژه قبلی را به یاد آورد که این امر، سبب پیوستگی متن می شود. جدول زیر نمونه هایی از تکرار جزئی واژگان اصلی و محوری این رمان را نشان می دهد.

جدول (۲) تکرار جزئی

واژه	صورت های تکرار شده در رمان	واژه	صورت های تکرار شده در رمان
سجن	السجان، سجن، یسجنون، یسجن	عود	تعود، ستعود، عاید، العودة، عاد، يعود، أعود، عدت
فتح	مفتاحاً، فتحه	حرّ	أحرار، الحرية، الحريات، حرّة، تحریر، حرّاً
دروش	درویش، دراویش، مدروش، دروشه، درویشه	رفض	ترفضني، رفضت
فکر	تفکر، أفکر، تفکیر	رقم	رقم، أرقام
حمر	حمراء، الأحمر، الحمرة، الحمار	أمل	أمل، آمال
قتل	قتل، القاتل، مقتل، اقتتال، يقتلون، قتله، يقتل	رحل	ترحيل، الرحيل
حلم	الحلم، حلم، حالم، أحلام	شمبط	الشمبطة، الشامبيط، الشنايط
أمن	أؤمن، يؤمن	غلّ	يستغلون، استغلال

۴-۲. مترادف یا شبه مترادف (a synonym or near synonym)

ترادف یا هم معنایی، عبارت است از دلالت دو یا چند لفظ بر معنای یکسان به شکلی که دو یا چند کلمه «در هر سیاق و عبارتی، قابل تبادل و جایگزینی باشند.» (عبدالطوب، ۱۳۶۷: ۳۵۰) در مورد وجود یا عدم وجود چنین پدیده ای، میان زبان شناسان اختلاف نظر است؛ به نظر می رسد گرچه ترادف تام، محال نیست؛ ولی کمتر تحقق می یابد و بیشتر میان کلمات، شبه ترادف وجود دارد؛ یعنی در عین هم معنایی ظاهری، تفاوت های ظریفی با هم دارند. در رمان مورد بررسی، غالباً ترادف یا شبه ترادف میان واژگان وجود دارد، هر چند گاهی در میان جملات و عبارات هم این پدیده، سبب انسجام متن می گردد؛ نکته دیگر این که معمولاً واژگان مترادف یا شبه مترادف، نزدیک یا کنار هم می آیند و با جلوگیری از خستگی ناشی از تکرار، قدرت نویسنده را در استفاده از واژه های هم معنا و شبه هم معنا نشان می دهند؛ براین اساس، این نوع تکرار در مقایسه با دیگر انواع، سطح انسجامی بالاتری دارد؛ اما برخلاف تکرار مستقیم، این عامل انسجامی، کمتر درباره واژگان کلیدی مطرح می شود و غالباً واژگان غیر کلیدی را شامل می گردد. کاربرد واژه های هم معنای مبارزه از نمونه های ترادف، در این متن است: «...مریّتها الحالية عالیة بنت سیدی منصور، مناضلة کبيرة و مجاهدة کجاداتها الصالحات. يعرف نضالها و جهادها العدو و الصديق» (همان: ۶۸) گرچه واژه های

«الجهاد» و «النضال» از نظر لغوی متفاوت هستند؛ اما در اصطلاح، هر دو برای مبارزه به کار می‌روند، با این تفاوت که جهاد هم برای دفاع و هم برای حمله به کار می‌رود و دشمن بیرونی و درونی را شامل می‌شود؛ ولی نضال از دههٔ چهل قرن بیستم، در عُرف عربی، معنای مبارزهٔ ضد استعمار، ارتجاع و صهیونیست پیدا کرده است و صفت مناضل برای صاحبش، مایهٔ فخر و مباهات شده است. بن‌هدوکه از طریق کاربرد شبه‌ترادف میان «مناضله و مجاهده» و ایجاد این صفت برای مربی الجازیة، هم‌زمان دو فرهنگ را به تصویر کشیده؛ یکی مبارزهٔ پرافتخار زنان انقلابی الجزایر، دوشادوش مردان و دیگری مبارزه با دشمن خارجی و استعمار برای رسیدن به استقلال؛ لذا صفت «مناضله» را مقدم بر «مجاهده» آورده و با تکرار این معنی، موضوع مبارزهٔ همه‌جانبه برای رهایی از استعمار خارجی و دشمنان داخلی را محوریت بخشیده است.

از نمونه‌های شبه‌ترادف در عبارت، استفادهٔ نویسنده از آیهٔ شریفه ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ (بقره: ۲۸۶) (ر.ک. بن‌هدوکه، ۱۹۹۱م: ۱۰ و ۱۹) است که این آیه به نوعی، مفهوم مقاومت را که در تکرار مستقیم عبارت «لا بدّ أن تقاوم» (همان: ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴) آمده است، تکرار می‌کند و علاوه بر ایجاد پیوستگی صوری، سبب ایجاد ارتباط معنایی متن شده و موضوع محوری گفتمان را که مقاومت برای رسیدن به استقلال الجزایر است، تقویت می‌نماید. در جدول شماره ۳ نمونه‌هایی از ترادف و شبه‌ترادف در این رمان، آمده است.

جدول (۳) نمونه‌هایی از ترادف و شبه‌ترادف

واژه	مترادف	واژه	مترادف
يعود	ينصرف	افكر	أتأمل
الأحلام	الآمال	لوی	رجع
البعد	الهجرة	ضيق	ملتي
ورائياً	ماضوياً	نهبط	تنضع

۵-۲. واژگان شامل (a superordinate)

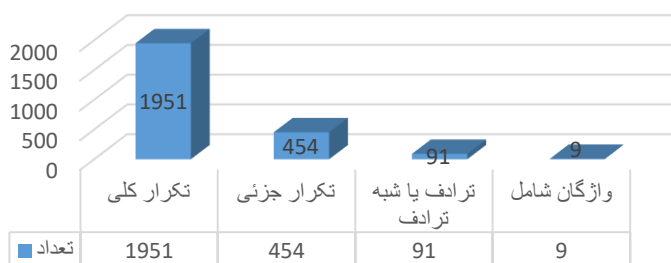
شمول معنایی؛ یعنی اسمی، شامل چندین اسم و زیرمجموعه شود و معنی آن اسم‌های دیگر را دربرگیرد؛ مثل واژه «حيوان» که «حصان»، «أسد»، «بقرة» را شامل می‌شود. به بیان دیگر یعنی مفهوم یک واژه بتواند مفهوم واژه یا واژگان دیگری را شامل شود. (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳۲) برخلاف موارد پیشین، این عنصر انسجامی در متن رمان مورد بررسی، کمتر مشاهده می‌شود. بسامد اندک این نوع تکرار -۹ مورد- هرچند در منسجم‌ساختن متن رمان تأثیر دارد؛ ولی در برجسته‌سازی گفتمان رمان و ایدئولوژی نویسنده آن کم‌رنگ است؛ بنابراین به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌شود: «شاهد السكان فتاة عاندة من العين مع النساء، حسننها يملأ الدنيا عرفوها: أنها الجازية ابنة الشهيد!» (بن‌هدوکه، ۱۹۹۱م: ۲۳) در این عبارت کلمه‌های «فتاة و ابنة»،

تکرار «الجازیه» هستند که یکی به مابعد و دیگری به ماقبل ارجاع داده می‌شود؛ به این معنی که با رجوع به «الجازیه»، معنی این واژه‌ها هم به شکل خاص وضوح می‌یابند، با این تفاوت که علاوه بر اشاره به واژه «الجازیه»، هم از تکرار مستقیم این لفظ خودداری شده، هم معنایی جدید ارائه می‌گردد که علاوه بر «الجازیه»، می‌توانست هر دختر دیگری را نیز شامل شود و هم به عامل تداوم متنیت تبدیل شده‌است.

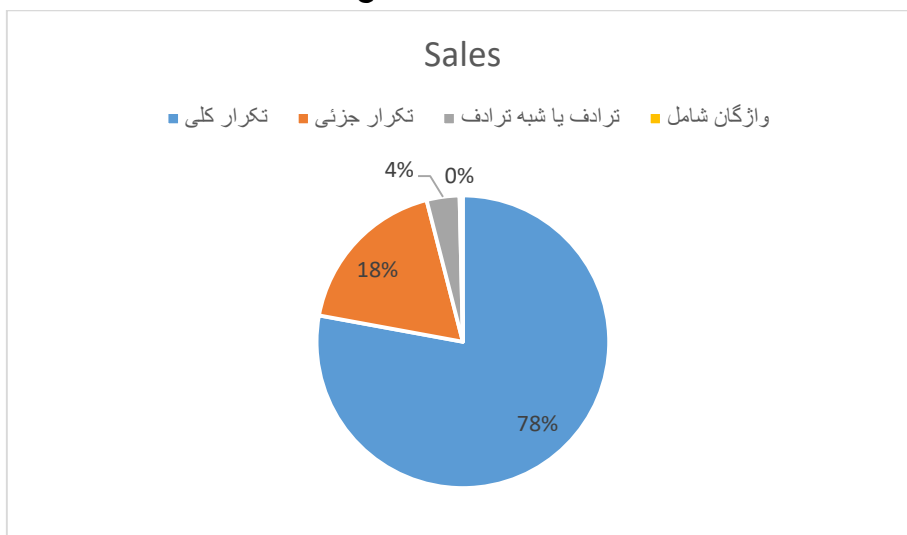
جدول (۴) واژگان شامل

واژه شامل	واژگان زیرمجموعه	شماره صفحه
امراه	حجیلة / الجازیة / صافیة	۱۶۳
لون	محمرا/ داکن	۱۸۵

شکل (۱) بسامد انواع تکرار



شکل (۲) نسبت هریک از انواع تکرار



نمودارهای بالا با استفاده از روش‌های آماری، بسامد انواع تکرار و تفاوت فراوانی و درصد هر یک از عوامل تکرار در رمان «الجازیه و الدراویش» را نشان می‌دهند. برای به دست آوردن نسبتی درست از فراوانی

و درصد هر یک از عوامل تکرار، بعد از شمارش دقیق هر یک از انواع تکرار در این رمان، بسامد هر نوع در مقایسه با دیگر انواع محاسبه شده است.

نتیجه

رمان «الجازیه و الدراویش»، دیدگاه انتقادی نویسنده اش را در زمینه درگیری گفتمان های مختلف در خصوص حکومت بر کشور الجزایر نشان می دهد، وی با بازتاب نمادین این گفتمان ها و برکناری دو گفتمان سوسیالیست و غرب و کناره گیری گفتمان مهاجران بازگشته به وطن، تصور امکان دخالت بیگانگان در حکومت و سیاست الجزایر را مورد نقد قرار می دهد. این رمان، درک عمیق سیاسی- اجتماعی نویسنده را نسبت به فضای کشورش نشان می دهد که نتایج تحلیل گفتمان این رمان با تمرکز بر عنصر انسجامی تکرار به شرح زیر است:

از میان ۲,۵۰۵ گره انسجامی مربوط به عامل تکرار کلمات اصلی در متن رمان، تکرار مستقیم با ۷۸ درصد، اساسی ترین عامل انسجامی به شمار می رود. مسأله اصلی این رمان، کشور الجزایر است که نویسنده به دلیل تمرکز روی این مسأله، کلامی آورده است که متناسب با آن است؛ یعنی شیوه نویسنده گی وی، متأثر از تفکراتش است. موضوع اصلی و موضوع های فرعی، این نوع تکرار را می طلبیده؛ لذا درصد بالای تکرار مستقیم، برای بیان همین مفهوم است؛ به عبارت دیگر، نویسنده از تکرار مستقیم واژگان با گره دور و پیاپی و میانجی، جهت تأکید و برجسته سازی موضوع اصلی رمان و موضوع های فرعی هر قسمت بهره برده است و در نهایت، از مجموع این نوع تکرار، موضوع کلی «ایمان، مقاومت و عدم تسلیم جوان مسلمان، همراه با شعار نه شرقی نه غربی، عامل نجات الجزایر» را محوریت بخشیده است. عامل تکرار مستقیم، همچون شبکه ای مرتبط در مجموعه رمان، اجزاء رمان را به هم مرتبط می سازد و موضوع اصلی رمان و نیز موضوعات فرعی هر قسمت را تأکید می کند؛ همچنین نویسنده، تکرار مستقیم را در واژگان کلیدی منحصر نکرده است و از این عامل انسجامی، برای برجسته سازی مطلب مورد نظرش در هر مبحث فرعی، هم زمان با پشتیبانی موضوع اصلی و موضوعات فرعی، بهره برده است.

تکرار جزئی با ۱۸ درصد تکرار- در کلمات کلیدی و غیرکلیدی- نقش انسجامی بالایی دارد و همچون تکرار مستقیم، با برجسته سازی موضوعی خاص، خواننده را در فهم هدف نویسنده یاری می کند؛ این تکرار به خصوص موضوعات جانبی؛ ولی مؤثر در فهم گفتمان رمان را برجسته ساخته است، مانند موضوع بی گناهی اسلام گرایان یا تلاش غرب گرایان برای ایجاد مانع بر سر راه مسلمانان انقلابی.

دو عامل ترادف و شبه ترادف، با ۴ درصد نسبت به تکرار مستقیم و جزئی، درصد کمتری از تکرار را شامل شده اند. بن هدوفا با به کارگیری این نوع تکرار- هر چند با بسامد اندک- علاوه بر این که قدرتش را در استفاده از واژگان متعدد نشان داده و متنی منسجم ارائه کرده؛ با بهره گیری از تفاوت های ظریف کلمات

شبه مترادف، مفاهیمی چون مبارزه و مقاومت را برجسته ساخته و به تقویت موضوع محوری رمان پرداخته است. از میان انواع تکرار، واژگان شامل با صفر درصد؛ در برجسته کردن گفتار رمان، هیچ نقشی ندارند.

پی‌نوشت‌ها

۱ گره یا پیوند (Tie) به رابطه میان عناصر انسجام و عوامل معنایی مرتبط با آن‌ها (عباسی و اویسی کهخا و ثواب، ۱۳۹۴: ۲۹۵) که مفهوم انسجام را در جمله مستقر کرده و عنصری از یک جمله را به عنصری در جمله دیگر مرتبط می‌کند؛ گره یا پیوند گفته می‌شود. (ایشانی، ۱۳۹۳: ۲۰)

۲ نام «الجازیه» در این رمان، از «الجازیه الهلالیه» گرفته شده که شخصیتی تاریخی و بانویی قهرمان در تاریخ الجزایر و نمادی برای حکمت، شجاعت و مقاومت است.

۳ گره پیاپی یا بی‌واسطه (Immediate tie) جمله‌ای را به جمله‌ای که بلافاصله بعد از آن می‌آید، ربط می‌دهد و گاهی نیز جمله به عنوان گره و پل ارتباطی میان جملات محسوب نمی‌شود؛ بلکه این گره در یک جمله و برای مثال از طریق عطف دو کلمه مترادف یا تکرار دو یا چند واژه رخ می‌دهد. (Halliday & Hasan, 1976: 330)

۴ گره میانجی (Mediated tie) جمله‌ای را با فاصله یک جمله به جمله دیگر ربط می‌دهد. (Halliday & Hasan, 1976: 330)

۵ گره دور (Remote tie) زمانی ایجاد می‌شود که فاصله میان دو عنصر به هم پیوسته، بیش از یک جمله باشد. (Halliday & Hasan, 1976: 331)

منابع عربی

- قرآن کریم.
- بن‌جمعه، بوشوشه. (۱۹۹۸م). «الجازیه و الدراویش: جزائر الاستقلال و أسئلة المصیر»؛ مجلة التبیین، العدد ۱۲-۱۳، صص ۱۰۳-۱۱۶.
- بن‌هدوقه، عبدالحمید. (۱۹۹۱م). الجازیه و الدراویش؛ رواية، الطبعة الثانية، بیروت: دارالآداب.
- بورایو عبد الحمید. (۱۹۹۴م). منطق السرد، دراسات في القصة الجزائرية الحديثة؛ الجزائر، بن‌عكنون: دیوان المطبوعات الجامعية.
- بوقره، نعمان. (۲۰۰۹م). المصطلحات الأساسية في لسانيات النص وتحليل الخطاب-دراسة معجمية؛ عمان: جدارا للكتاب العالمي.
- خطابی، محمد. (۱۹۹۱م). لسانيات النص (مدخل إلى انسجام الخطاب)؛ بیروت: المركز الثقافي العربي.
- دادة موسى، هناء. (۲۰۱۵م). الاتساق و الانسجام و مظاهرها في قصيدة «بطاقة هوية» لمحمود درويش؛ الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية: جامعة قاصدي مرباح، قسم اللغة العربية وآدابها.
- دي‌بوجراند، روبرت. (۱۹۹۸م). النص و الخطاب و الإجراء؛ ترجمه تمام حسان، القاهرة: عالم الكتب.
- رواق، عثمان. (بی‌تا). «قراءة في عناوين روايات عبد الحمید بن‌هدوقه (برؤية تناسية)»؛ كتب و قراءات،

- شنو، رجاء عبدالعزيز و ابراهيم، جودت. (۲۰۱۹م). «الأتساق»؛ جامعة البعث، المجلد ۴۱، العدد ۶۹. صص ۱۲۹-۱۶۱.
- عاصم شحادة، علی. (۲۰۰۹م). «مظاهر الاتساق و الانسجام في تحليل الخطاب: الخطاب النبوي في رقائق صحيح البخاري نموذجاً»؛ دراسات، العلوم الإنسانية و الإجتماعية، المجلد ۳۶، العدد ۲، صص ۳۶۰-۳۷۹.
- عفیفی، احمد. (۲۰۰۱م). نحو النص اتجاه جديد في الدرس النحوي؛ القاهرة: مكتبة زهراء الشرق.
- فرج، حسام أحمد. (۲۰۰۷م). نظرية علم النص؛ القاهرة: مكتبة الآداب.
- فرع شیرازی، سیدحیدر و محمدی، فاطمه. (۱۳۹۶ش). «التكرار الهندسي في شعر عبدالرحيم محمود»؛ فصلية اللسان المبين، العدد ۲۷، صص ۱۱۷-۱۳۵.
- محمد، عزه شبل. (۲۰۰۹م). علم اللغة النص النظرية و التطبيق؛ القاهرة: مكتبة الآداب.
- مرتاض، عبدالملك. (۱۹۹۱م). «الواقع الأدبي (تجربة نقدية): خصائص الخطاب السردی لدى نجيب محفوظ (دراسة في «زقاق المدق»)»؛ مجلة فصول، العدد ۳۵ و ۳۶، صص ۲۰۵-۲۲۰.

منابع فارسی

- ایشانی، طاهره. (۱۳۹۳). «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن»؛ فصلنامه زبان پژوهی، شماره ۱۰، صص ۹-۳۶.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۰). «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»؛ فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۲، (پیاپی ۱۰)، صص ۱-۱۹.
- _____ (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). نگاهی تازه به معناشناسی؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر نو.
- پروینی، خلیل و علی نظری. (۱۳۹۳). «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه، براساس الگوی انسجام هلیدی و حسن»؛ زبان پژوهی، شماره ۱۰، صص ۲۶-۷۳.
- عباسی، محمود، عبدالعلی اویسی کهخا و فاطمه ثواب. (۱۳۹۵). «انسجام واژگانی در متن سورئالیستی بوف کور بر پایه نظریه هالیدی و حسن»؛ دو ماهنامه جستارهای زبانی، شماره ۶ (پیاپی ۳۴)، صص ۲۸۳-۳۰۸.
- عبدالنواب، رمضان. (۱۳۶۷). مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی؛ ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»؛ پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، ش ۱۴، صص ۸۱-۱۰۶.
- فالر، راجر و دیگران. (۱۳۹۴). زبان‌شناسی و نقد ادبی؛ ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، چاپ پنجم، ویراست دوم، تهران: نشر نی.

- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان**؛ ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- طاهری‌نیا، علی‌باقر و حسین الیاسی. (۱۳۹۶). «گفتمان‌کاوی شعر «بشری بستانی» بر اساس رویکرد «نورمن فرکلاف» (مطالعه موردی: دو قصیده الحركات و مکابدات لیلی فی العراق)»؛ **فصلنامه لسان مبین**، شماره ۳۰، صص ۵۱-۸۰.
- مرآت، مرجان. (۱۳۹۰). «انسجام واژگانی در قرآن»؛ **پژوهش‌های قرآنی**، شماره ۶۵ و ۶۶، صص ۲۹۶-۳۳۳.
- نظری، علیرضا. (۱۳۸۹). **کارکرد عوامل انسجام متنی در خطبه‌های نهج البلاغه (بر اساس الگوی نقش‌گرای هالیدی)**؛ دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، رساله دکتری زبان و ادبیات عربی.

منابع لاتین

- Halliday. M. A. K & Hasan. Ruqaiy. (1976). *Cohesion in English*. London. Longman.

References

Arabic References

- The Holy Quran.
- Asem-Shahhadah, Ali. (2009). Mazaher Al-Ettesagh Wal Al-Ensejam Fi Tahlil Al-Khetab: Al-Khitab Al-Nabavi Fi Raghaegh Sahih Al-Bokhrai Nomouzaja", Social and human sciences, 36(2): 360-379
- Afifi, Ahmad (2001). *Syntax of new text in syntactic lessons*; Cairo: Zahra School of the East.
- Bin Jum'a, Bu Shushah (1998). "Al-Jaziyah Wa Al-Darawish: Jazaer Al-Esteghlal Wa As'ela Al-Masir"; *Journal of Al-Tabyin*, 12(13):103-116
- Ben Hadoughah, Abdelhamid (191), *Al-Jaziyah Wa Al-Daravish*, Rawaya, Second Edition, Beirut: Adab Publication
- Borayo Abd Alhamid (1994). *Mantegh Al-Sard, Derasat Fi Ah-Ghssa Al-Jazaeriyah Al-Haditha*; Algeria, Ben Aknoun: Al-Jameiya Publications.
- Boughara, Na'man (2009). *Al-Mostalahat Al-Asasiya Fi Lesaniat Al-Nas Wa Tahlil Khatib-Derasa Majmaiya*; Oman: Jidar Al-Kuttab Al'alamiya
- Dadamoussa, Hanna (2015). *Al-Ettesagh Wa Al-Ensejam Wa Mazeherhoma Fi Ghasidah "Bataghah Haviya" by Mahmoud Darvish*; Algerian Democratic Republic: Merhbah Ghasedi publication
- Debojrand, Robert. (1998). *Al-Nas Wa Al-Khetab Wa Al-Ejra'*; Trans. Tammam Hossein, Cairo: Alam Al-Ketab Publication

- Faraj, Hesam Ahmad (2007). Al-Nazariya Al-E'lm Al-Nas; Cairo: Adab Publication
- Far'a-Shirazi, Seyed Haidar & Mohammadi, Fatima (2017). Al-Tikrra Al-Hindasi Fi Shi'r Abdulrahim Mahmoud, Fasilah Al-Lesan Al-Mobin, (27): 117-135
- Khatabi, Mohammad (1991). Lesaniat Al-Nas (Madkhal Ela Ensejaam Al-Khatab); Beirut: Arabic Cultural Center.
- Mohammad, Azah Shabl (2009). Elm Al-Loghah Al-Nas Al-Nazarya Wa Al-Tatbigh; Cairo: Adab Publication
- Mortaz, Abdul Malik (1991). Al-Waghe' Al-Adabi (Tajrebah Naghdiya): Khasayes Al-Khetab Al-Sardi by Najib Mahfouz (Derasat Fi Zeghagh Al-Madgh), Journal of Chapters, 35(36): 205-222
- Rewagh, Osman. (n.d.). "Ghera'a Fi Anawin Rewayat by Abdelhamid Ben hadoughah (Bero'ya Tanasiyah)"; Books and Readings, www.benhedouga.com.
- Shno, Raja Abdul Aziz & Ibrahim, Judet (2019 AD). "Al-Ettesagh"; Al-Ba'ath University, 41(69): 12-2161

Persian References

- Abbasi, Mahmoud, Abdul Ali Oveisi Kakhkha & Fatemeh Savab. (2016). "Lexical Cohesion in Surrealist Text of Blind Owl Using Halliday and Hassan Theory"; Bimonthly of Linguistic Essays, (6)(consecutive 34): 283-308.
- Abdul Tawab, Ramadan (1987). Debates on Arabic Jurisprudence and Linguistics; Trans. Hamid Reza Sheikhi, Mashhad: Astan Quds Publications.
- Aghagolzadeh, Ferdows (2011). "Description and Explanation of Ideological Linguistic Constructs in Critical Discourse Analysis"; Quarterly Journal of Comparative Language and Literature (2)(10 consecutive):1-19
- _____. Critical Discourse Analysis, Tehran, Scientific and Cultural
- Fazeli, Mohammad (2004). "Discourse and Critical Discourse Analysis"; Journal of Humanities and Social Sciences, (14): 81-106.
- Faller, Roger et al. (2015). Linguistics and Literary Criticism; Trans. Maryam Khozan and Hossein Payendeh, 5th edition, Tehran: Ney Publication.
- Fairclough, Norman (1990). Critical Discourse Analysis; Trans. Fatemeh Shayesteh Piran et al., Tehran: Center for Media Studies and Research.
- Ishani, Tahereh. (2014). "Comparative Analysis of Cohesive Factors in Two Sonnets by Hafez and Saadi and its Effect on Textual Cohesion"; Research Language Quarterly, (10): 9-36.
- Meraat, Marjan (2011). "Lexical Cohesion in the Qur'an"; Quranic Studies, (65,66): 296-333.
- Nazari, Alireza. (2010). Textual Cohesive Elements Function in Nahju Al-Balaghah (Using Halliday's Functional Theory), University of Trabiath Modarres, Faculty of Humanities, Doctoral Dissertation in Arabic Language and Literature

- Palmer, Frank. (1995). A New Approach to Semantics; Trans. Kourosh Safavi, Tehran: No Publication.
- Parvini, Khalil & Ali Nazari. (2014). Examining the Role of Repetition Element in Cohesion of Nahju Al-Balaghah Sermons Using Halliday and Hasan's Cohesive Model, Linguistic Research, (10): 26-73
- Taherinia, Ali Baqer & Hossein Eliasi (2017). A Review of Discourse of "Boshra Bastani" Poem Using the Norman Fairclough's Theory (Case Study: Two sonnets of Al-Harakat Wa Makabedat Leili Fi Al-Eragh, Lisan Mobin Quarterly, (30): 51-80

English References

- Halliday. M. A. K & Hasan. Ruqaiy. (1976). Cohesion in English. London. Longman..

تحليل الخطاب في رواية «الجازية والدراويش» لعبد الحميد بن هدوقة من منظور عنصر التكرار كعامل الاتساق (في ضوء نظرية هاليداي وحسن)

حميده مروتى^١، فاطمه قادري^٢، رضا افخمى عقدا^٣، وصال ميمندى^٤

^١ طالبة دكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران

^٢ أستاذة مشاركة، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران

^٣ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران

^٤ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران

معلومات المقالة الملخص

إنَّ الاتساق هو الاتصال العضوي بين مكونات النص الذي يجعله كالخطاب. تمَّ اقتراح هذه النظرية لأول مرة من قبل هاليداي وحسن سنة ١٩٧٦م وفي رأي هذين اللغويين الإحالة والحذف والاستبدال والوصل والاتساق المعجمي هي أدوات الاتساق. الاتساق المعجمي نفسه ينقسم إلى نوعين، هما التكرار والتضام (المصاحبة اللغوية) و تكرار الكلمة في الشكليات اللفظية والدلالية، بالإضافة إلى إنشاء الاتصال بين جمل النص، يؤدي إلى إبراز تلك الكلمة في النص. يهدف هذا البحث إلى دراسة وظيفة عنصر التكرار كعامل الاتساق في إنشاء تماسك النص لرواية الجازية والدراويش و بروز موضوعها. يدلُّ تفسير المعلومات على أنَّ الكاتب باستخدام عنصر التكرار -٢٥٠٥ عقدة متماسكة- عبَّر عن إيدولوجيته، بينما أنشأ علاقة قوية بين الألفاظ والمعاني. كثرة التكرار المباشر للمفردات المركزية في الرواية وفي كل جزء منها، جعل الجزائر والإسلام كموضوع رئيسي للerman، ولا شرقية ولا غربية وإنسحاب المهاجرين العائدين إلى الوطن كموضوعات فرعية لها. والتكرار الجزئي و الترادف بعد ذلك، فضلاً عن تصوير قدرة الكاتب على استخدام الكلمات المتعددة، يسلط الضوء على موضوعات ثانوية ولكنها مؤثرة في فهم خطاب الرواية. ليس للمفردات العامة دور فعال في خطاب الرواية.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٣٩٩/٠٨/٠١

تاريخ القبول:

١٤٠٠/٠٥/٠٢

الكلمات المفتاحية: الاتساق، التكرار، عبد الحميد بن هدوقة، رواية «الجازية والدراويش».

الاقْتباس: مروتى، حميده؛ قادري، فاطمه؛ افخمى عقدا، رضا؛ ميمندى، وصال. (١٤٠١). تحليل الخطاب في رواية «الجازية و الدراويش» لعبد الحميد بن هدوقة من منظور عنصر التكرار كعامل الاتساق (في ضوء نظرية هاليداي وحسن). مقالة محكمة، السنة الرابعة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الخمسون، شتاء ١٤٠١: ٧٠-٤٩.

المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2021.14406.3129

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ع) الدولية

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

